

ژوئل اگلوب ترجمہی اصغر نوری

عوضی

ofoqbooks.com

ofoqpublication

ofoqpublication

برام زیاد پیش می‌آید که با کس دیگری عوضی گرفته شوم. چه آدم‌هایی که بهم برمی‌خورند و حس می‌کنند من را جایی دیده‌اند، همیشه هم یادشان نمی‌آید که در چه شرایطی، چه موقعیتی، کی و کجا می‌توانسته‌اند ملاقاتم کرده باشند. با اینکه قیافه‌ها و اسم‌هاشان چیزی یادم نمی‌آورد، از سر ادب خودم را معرفی می‌کنم و من هم به حافظه‌ام فشار می‌آورم تا احیاناً جایی یا موقعیتی یادمان بیاید که می‌توانسته‌ایم با هم باشیم. چند دقیقه بعد، ناچار از قبول اینکه نمی‌توانیم کوچک‌ترین خاطره‌ی مشترکی پیدا کنیم، برای نتیجه‌گیری، دو یا سه بار شانه بالا می‌اندازیم، چند لبخند گنگ ردوبدل می‌کنیم و من عذر می‌خواهم آن کسی که آن‌ها فکر می‌کردند نیستم. بعد، روز خوبی برای هم آرزو می‌کنیم و به راه خودمان می‌رویم.

اما گاهی وقت‌ها چنان اطمینانی از خود نشان می‌دهند که جای هیچ شکی باقی نمی‌ماند. مدرک این اطمینان، ضربه‌ی محکمی است که به پشتم حواله می‌کنند و قبل از آن حسابی تکام می‌دهند، طوری که بیهوده سعی می‌کنم تسلیمشان شوم. یک قدم عقب می‌روند تا خوب